

Erzähler:

Erst vor wenigen Tagen ist Jesus nach Jerusalem gekommen. Die Menschen haben sich gefreut. Endlich, so glaubten sie, würde Jesus allen zeigen, wer er wirklich ist.

„Hosianna“ haben darum alle gerufen. „Gelobt sei, der da kommt.“ Aber dann ist alles ganz anders gekommen. Jesus wird gefangen genommen, verhört, verurteilt und schließlich gekreuzigt.

راوی:

همین چند روز پیش عیسی به اورشلیم آمد. مردم خوشحال شدند. آنها معتقد بودند که عیسی سرانجام، به همه نشان خواهد داد که واقعاً کیست. به همین دلیل همه فریاد زدند «هوشیانا». «خوشا به حال کسی که می آید.» اما بعد همه چیز به گونه ای دیگر رقم خورد. عیسی دستگیر، بازجویی، محکوم و در نهایت مصلوب می شود.

J 1: Nun ist alles vorbei. Jesus ist tot und begraben.

J 2: Und dabei hatten wir gehofft, dass er unser König wird.

J1: Warum musste Jesus nur sterben? Warum hat er sich nicht gewehrt? Ich verstehe das alles nicht.

J2: Was soll nur aus uns werden?

J1: Ich habe Angst. Vielleicht sind sie jetzt ja auch hinter uns her!

J2: Am besten ist, wir verlassen Jerusalem und gehen wieder zurück in unsere Heimat. So, als wäre die Sache mit Jesus nie gewesen.

1: همه چیز تمام شده است. عیسی مرده و دفن شده است.

2: و ما امیدوار بودیم که او پادشاه ما شود.

1: چرا فقط عیسی باید بمیرد؟ چرا مقاومتی از خود نشان نداد؟ من هیچ کدام از اینها را نمی فهمم.

2 : سرنوشت ما چه خواهد شد؟

1: من می ترسم. شاید الان دنبال ما هستند!

2: بهترین چیز این است که اورشلیم را ترک کنیم و به وطن خود بازگردیم. گویی اتفاقی که بر عیسی گذشته رخ نداده است.

Erzähler:

Jesus ist gestorben und wurde begraben. Einige Frauen sind dabei gewesen, als Jesus ins Grab gelegt wurde. Sie haben sich vorgenommen: Sobald das Passah-Fest vorbei ist, wollen wir noch einmal zum Grab gehen und Jesus einsalben. Nun ist der Sabbat, an dem alle Arbeit ruhen muss, vorbei. Schon ganz früh am Morgen brechen zwei Frauen auf.

راوی:

عیسی مرد و دفن شد. هنگام دفن عیسی در کنار قبر او برخی از زنان حضور داشتند. آنها تصمیم گرفتند: به محض اینکه عید فصح تمام شد، دوباره به سوی قبر او بروند و عیسی را مسح کنند. اکنون سبت، زمانی که همه کارها باید متوقف شود، به پایان رسیده است. دو زن صبح خیلی زود به راه می افتند.

F1: Salome, hast du die duftende Salbe mitgenommen?

F2: Ja, Maria. Und hast du an die frischen Tücher gedacht?

F1: Natürlich. Ich kann es ja kaum erwarten, zum Grab zu kommen.

F2: Ach ja, das ist ja alles, was wir noch für unseren toten Herrn tun können. Eine letzte Ehre wollen wir ihm noch erweisen.

F1: Ein schwerer Abschied ist das. Und wir hatten doch so viele Hoffnungen.

F2: Vorbei. Aber nun soll wenigstens noch alles seine Ordnung haben.

1F: سالومه، پماد معطر را برداشتی؟

2F: بله، ماریا. و آیا به حوله های تازه را برداشتی؟

1F: البته. من نمی توانم برای رسیدن به محل دفن صبر کنم.

2F: اوه بله، این تمام کاری است که ما می توانیم برای آقای مرده خود انجام دهیم. می خواهیم آخرین ادای احترام را به او نشان دهیم.

F1: خداحافظی سختی است و ما امیدهای زیادی داشتیم.

F2: تمام شد. اما اکنون همه چیز باید حداقل مرتب باشد.

Erzähler:

Nun haben die Frauen das Grab fast erreicht. Doch noch ein schwerer Sorgenstein lastet auf ihren Herzen.

F1: Wir haben ja ganz vergessen, dass ein riesiger Stein vor der Grabhöhle liegt!

F2: O nein! Den können wir niemals allein wegbewegen!

F1: Ach, wer soll uns den Stein bloß wegwälzen?

F1: Aber sieh nur! Dahinten! Das ist doch das Grab!

F1: Ja, aber die Grabhöhle ist offen!

راوی:

اکنون زنان تقریباً به محل قبر رسیده اند. اما هنوز نگرانی عمیقی بر دل آنها سنگینی می کند.

F1: فراموش کردیم که یک سنگ بزرگ جلوی غار وجود دارد!

F2: او نه! ما هرگز نمی توانیم آن را به تنهایی جابجا کنیم!

F1: او، چه کسی سنگ را برای ما جابجا می کند؟

F1: اما نگاه کنید! به آنجا! این قبر است!

F1: بله، اما ورودی غار باز است!

F2: Der Stein ist weg! Und das Grab – das Grab scheint leer zu sein!

F1: Seht doch da. Da sitzt ja ein fremder Mann.

F2: Eine leuchtende Gestalt! Wie ein Engel!

F1: Ich habe Angst. Lasst uns lieber weglaufen.

F2: Nein, ich will wissen, was los ist.

Engel: Fürchtet euch nicht. Ich weiß, wen ihr sucht. Ihr sucht Jesus. Den gekreuzigten Jesus. Aber er ist nicht hier. Er ist auferstanden, wie er gesagt hat. Kommt her und seht, wo er gelegen hat.

F2: سنگ از سر راه کنار رفته است! و قبر خالی به نظر میرسد!

F1: آنجا را نگاه کنید. مرد غریبه ای آنجا نشسته است.

F2: یک موجود نورانی! مثل یک فرشته!

F1: من می ترسم. بیا فرار کنیم.

F2: نه، من می خواهم بدانم چه خبر است.

فرشته: نترس. میدانم دنبال چه میگردی.

شما به دنبال عیسی هستید. عیسی

مصلوب. اما او اینجا نیست. همانطور که

و عده داده بود از جایی که دراز کشیده بود

می آید و دوباره برمی خیزد.

Erzähler:

Die Frauen sind völlig durcheinander. Ihr Herz klopft. Sie zittern am ganzen Leibe. Sollen sie lachen oder weinen?

F2: Ich verstehe das alles nicht. Was ist nur geschehen?

F1: Jesus lebt, hat der Engel gesagt. Mir ist, als wäre mir ein Stein vom Herzen gefallen.

F2: Ganz begreifen kann ich es noch nicht. Was sollen wir denn jetzt tun?

F1: Lasst uns schnell zurück nach Jerusalem laufen. Wir wollen den anderen erzählen, was wir erlebt haben.

راوی:

زنان کاملاً گیج شده اند. قلبشان به شدت می تپد و تمام بدنشان می لرزد. نمی دانند که باید بخندند یا گریه کنند؟

F2: من اینها را نمی فهمم. چه شده است؟

F1: فرشته گفت عیسی زنده است.

احساس می کنم سنگینی به بزرگی یک سنگ از قلبم برداشته شده است.

F2: من هنوز کاملاً نمی توانم آن را درک کنم. حالا باید چیکار کنیم؟

F1: بیایید سریع به اورشلیم برگردیم. ما باید آنچه را که تجربه کرده ایم به دیگران بگوییم.

Erzähler:

Nun sind die Frauen wieder in Jerusalem. Sie können es kaum erwarten, den Jüngern die freudige Nachricht weiterzusagen.

F1: Stellt euch vor, was geschehen ist!

J1: Was soll schon geschehen sein?

F2: Jesus ist nicht mehr im Tod. Er lebt!

J2: Jetzt ist sie völlig übergeschnappt.

راوی:

اکنون زنان به اورشلیم بازگشته اند. آنها نمی توانند صبر کنند تا این خبر خوب را با شاگردان در میان بگذارند.

F1: تصور کنید چه اتفاقی افتاده است!

J1: چه اتفاقی باید می افتاد؟

F2: عیسی نمرده است. او زنده است!

J2: او کاملاً دیوانه شده است.

**F1: Nun hör doch erstmal zu.
Ein Engel hat es uns gesagt.**

**F2: Der große Stein ist
wegewälzt. Die Wachen sind
weg.**

F1: Es ist nicht alles zu Ende.

**J1: So hat Gott uns doch nicht
verlassen?!**

**F2: Freut euch mit uns. Der
Herr ist auferstanden.**

**Alle: Er ist wahrhaftig
auferstanden.**

**F1: گوش کنید. فرشته ای این را
به ما گفت.**

**F2: سنگ بزرگ کنار زده شده
است. نگهبان ها همگی رفته اند.**

F1: همه چیز تمام نشده است.

**J1: پس خداوند ما را رها
نکرده؟!!**

**F2: با ما شاد باشید. خداوند
برخاسته است.**

همه: او واقعا برخاسته است.

Sermon for 9 April 2023, Easter

Dear congregation!

1. Let us take the card in our hands and look at the front picture. Here we see the angel speaking to the women at the tomb. Good Friday, the death of Jesus, was only two days ago. In Fra Angelico's painting, we can still see a trace of blood on the angel's halo. But now it is Easter, and the angel speaks to the women with both hands. The right-hand points downwards, into the tomb, into the place where the dead lie. But Jesus is no longer there in the tomb.

خطبه 09/04/23 عید پاک

جامعه عزیز!

1. بیایید کارت را در دست بگیریم و به تصویر جلو نگاه کنیم. در اینجا فرشته را می بینیم که با زنان سر قبر صحبت می کند. Karfreitag، مرگ عیسی، فقط دو روز پیش بود. روی هاله فرشته در تصویر فرا آنجلیکو اثری از خون می بینیم. اما اکنون عید پاک است و فرشته با دو دست با زنان صحبت می کند. دست راست به سمت پایین، به داخل قبر، به جایی که مردگان در آن خوابیده اند اشاره می کند. اما عیسی دیگر آنجا در قبر نیست.

2. With his left hand the angel points to heaven: Jesus, the Lord, is risen, He is alive. Let us open the card. Here we see four women. One of them has a vessel for anointing in her hand. That was the aim of the women: they wanted to anoint the dead body of Jesus. The woman standing in front on the left is looking into the tomb. She is supporting herself with her left hand, as if she has to hold on. The other hand she holds over her eyes - to be able to look better into the dark tomb.

2. فرشته با دست چپ خود به آسمان اشاره می کند: خداوند عیسی برخاسته و زندگی می کند. بیایید نقشه را باز کنیم. در اینجا چهار زن را می بینیم. یکی ظرف مسح در دست دارد. هدف زنان این بود: آنها می خواستند جسد مرده عیسی را مسح کنند. زنی که در جلوی سمت چپ ایستاده به قبر نگاه می کند. او با دست چپ، خود را طوری حفاظت می کند که انگار باید نگاه دارد. دست دیگرش را بالای چشمانش می گیرد تا بهتر به قبر تاریک نگاه کند.

3. This woman there is representative of us who also often look into the grave of our dreams and hopes, into times that have passed and will not come back. I think of you, the Christians who have fled. In your homeland there was no perspective for a self-determined life, no hope for a good future. Pressure, violence, darkness often determined life there. The religion that prevailed there also brought no hope, neither for life before nor after death.

3. این زن آنجا نماینده ماست که اغلب به قبر رویاها و امیدهایمان نگاه می کنیم، در زمان هایی که گذشته و دیگر نخواهد آمد. من به شما، مسیحیان پناهنده فکر می کنم. در کشور شما هیچ چشم اندازی برای زندگی مستقل وجود نداشت، هیچ امیدی به آینده ای خوب وجود نداشت. فشار، خشونت، تاریکی اغلب زندگی در آنجا را تعیین می کرد. دینی که در آنجا حاکم بود نیز امیدی به زندگی قبل و بعد از مرگ نداشت.

4. You have fled your country on an arduous journey into the unknown. Here in Germany, you arrived with hopes for a better future. Many things are better now. But at the same time, it is difficult to achieve a good future here in a manageable time. Everything takes so long and requires so much effort and patience. Compared to you, native Germans have it much easier – if they don't belong to the poor.

4. آنها از کشور خود در یک سفر دشوار به سوی ناشناخته گریختند. اینجا در آلمان با امید به آینده ای بهتر وارد شدند. الان خیلی چیزها بهتر شده اما در عین حال دستیابی به آینده خوبی در اینجا در آینده قابل پیش بینی دشوار است. همه چیز طول می کشد و نیاز به تلاش و صبر زیادی دارد. بومیان آلمان در مقایسه با شما اگر جزء فقرا نباشند، خیلی راحت تر هستند.

5. Those who, like me, are around 60 years old among Germans today, have often known prosperity, freedom and social security in their lives, have had a good life. Today, however, we realize through climate change that this life of prosperity has ruined our earth and means massive problems for future generations. Now this egoistic model of life is breaking down and making way for a future characterized by uncertainty.

5. آلمانی هایی که امروز مثل من حدود 60 سال سن دارند، اغلب رفاه، آزادی و امنیت اجتماعی را در زندگی خود تجربه کرده اند و زندگی خوبی داشته اند. با این حال، امروز از طریق تغییرات اقلیمی متوجه می شویم که این زندگی مرفه سیاره ما را نابود کرده است و به معنای مشکلات عظیم برای نسل های آینده است. اکنون این شیوه زندگی خودخواهانه در حال از هم پاشیدن است و راه را برای آینده ای که با عدم اطمینان مشخص می شود باز می کند.

6. The grave of our dreams and hopes, the grave of our past times. Whoever believes in God as the Lord of the world, the Lord of our lives, will also relate these breaks and upheavals in their lives to God. He who also understands the painful sides of his own life from God will become humble. Yes, I am not the master of my life. Not everything goes according to my wishes and plans. I take everything from God's hand.

6. قبر رویاها و امیدهای ما، گور روزگاران گذشته ما. هر کس به خدا به عنوان پروردگار جهان، پروردگار زندگی ما ایمان داشته باشد، این گسست ها و تحولات زندگی خود را نیز با خدا مرتبط خواهد کرد. هر کس جنبه های دردناک زندگی خود را از نظر خداوند درک کند، متواضع می شود. بله من ارباب زندگیم نیستم. همه چیز مطابق میل و برنامه های من پیش نمی رود. من همه چیز را از دست خدا می گیرم.

7. Let us look at the back of the picture. So far, we have met the angel with his hands pointing down and up, and the women at the tomb. Both were extracts from the picture, which we are only now seeing as a whole. The artist Fra Angelico has placed himself in the picture next to the angel. He kneels there in an attitude of humility and trust. Now we see that the angel has not pointed to an empty sky with his left hand pointing upwards.

7. بیایید به پشت تصویر نگاه کنیم. تا به حال فرشته را با دستانش به سمت پایین و بالا و زنان روی قبر دیده ایم. هر دو گزیده‌ای از تصویر بودند که اکنون به طور کلی می‌بینیم. هنرمند فرا آنجلیکو خود را در تصویر در کنار فرشته قرار داده است. او با حالت تواضع و اعتماد در آنجا زانو می‌زند. اکنون می‌بینیم که فرشته با دست چپ خود به سمت بالا به آسمان خالی اشاره نکرده است.

8. Above the women we see the risen Jesus as victor over death, with palm frond and victor's flag. Jesus is risen, he is alive! Some people back then saw the risen Jesus. For most of us, Jesus is invisible but present. Yes, Jesus is God's gift to us human beings in uncertain times with breaks and upheavals. God gives His Son Jesus as the Living One to the poor, the disadvantaged, to those who have a hard time.

8. در بالای زنان، عیسی قیام کرده را می بینیم که بر مرگ پیروز شده است، با شاخه های نخل و پرچم پیروز. عیسی برخاسته است، او زندگی می کند! برخی از مردم در آن زمان، عیسی برخاسته را دیدند، برای اکثر ما عیسی نامرئی اما حاضر است. بله، عیسی هدیه خدا به ما انسان ها در زمان های نامطمئن همراه با وقفه ها و تحولات است. در عین حال، خداوند به فقرا، محرومان، کسانی که مشکلاتی دارند، پسرش عیسی را به عنوان پسر زنده می بخشد.

9. What does Jesus give us? Jesus gives us, gives me His friendship. Having a friend by your side is something very precious. One who means well with me. One who recognizes me, likes me, loves me as I am. One who listens to me and is always there for me. A good friend is one who goes with me through ups and downs, who does not leave me, on whom I can always rely. Jesus is such a friend for me, every new day. Jesus says: "Be sure, I am with you always, every day, until the end of the world." (Matthew 28:20bc)

9. عیسی به ما چه می دهد؟ عیسی به ما، من، دوستی خود را می دهد. داشتن یک دوست در کنارت چیز بسیار ارزشمندی است. کسی که با من خوبه کسی که مرا می شناسد، از من خوشش می آید، من را همانگونه که هستم دوست دارد. کسی که به من گوش می دهد و همیشه در کنار من است. دوست خوب کسی است که با من فراز و نشیب هایی را پشت سر می گذارد، کسی که مرا رها نمی کند و همیشه می تواند روی او حساب کنم. چنین دوستی برای من عیسی است، هر روز جدید. عیسی می گوید: «مطمئن باشید، من همیشه، هر روز، تا پایان عصر با شما هستم.» (متی 28:20 قبل از میلاد).

10. What does Jesus give us? He gives us, gives me His support. It is good when I can hold on to Jesus and He holds on to me. But I also need help with concrete problems. Every day new tasks, needs and difficulties arise, and I also need practical support. I ask Jesus for it in prayer, and He answers me with His help. In times of need, He is there and moves things invisibly so that I can move forward again. "Jesus stood up, threatened the wind and said to the sea, 'Be still, be quiet!' Then the wind died down and there was a complete calm." (Mark 4:39)

10. عیسی چه چیزی به ما می دهد؟ او از ما حمایت می کند. خوب است وقتی می توانم به عیسی چنگ بزنم و او من را نگه دارد. اما برای مشکلات خاص نیز به کمک نیاز دارم. وظایف، نیازها و مشکلات جدید هر روز به وجود می آید و من نیز به حمایت بسیار عملی نیاز دارم. من از عیسی برای او در دعا می خواهم و او با کمک خود به من پاسخ می دهد. در مواقع اضطراری او آنجاست و چیزها را به شکلی نامرئی جابه جا می کند که بتوانم دوباره راه طولانی را بروم. «عیسی برخاست و باد را تهدید کرد و به دریا گفت: «سکوت کن، آرام باش!» سپس باد خاموش شد و بسیار آرام شد.» (مرقس 4:39).

11. What does Jesus give us? Jesus gives us, gives me resilience. Almost all people experience crises in life and hard times. Some cope worse, others better. It is because of the resilience that a person has. There are some things that strengthen our resilience and others that weaken it. And there is one who gives me resilience from above, as God. Many things may oppress me, but Jesus is there. He gives me self-confidence and energy. With Jesus by my side, I can withstand crises and storms. Paul reports: "The Lord stood by me and gave me strength." (2 Timothy 4:17a)

11. عیسی به ما چه می دهد؟ عیسی به ما، من، انعطاف پذیری، انعطاف پذیری می دهد. تقریباً همه در زندگی با بحران‌ها و روزهای سخت مواجه می‌شوند. برخی بدتر با آن کنار می‌آیند، برخی دیگر بهتر. به خاطر تاب آوری است که یک انسان دارد. مواردی وجود دارد که تاب آوری ما را افزایش می‌دهد و برخی دیگر آن را ضعیف می‌کند. و یکی هست که به عنوان خدا از بالا به من مقاومت می‌دهد. ممکن است خیلی چیزها به من ظلم کنند، اما عیسی آنجاست. به من اعتماد به نفس و انرژی می‌دهد. با عیسی در کنارم، می‌توانم در برابر بحران‌ها و طوفان‌ها مقاومت کنم. پولس گزارش می‌دهد: «خداوند به من کمک کرد و به من نیرو داد.» (دوم تیموتائوس 4: 17 الف).

12. What does Jesus give to us, to me? He gives me hope. Sometimes I have to wait a long time for important desires in my life to come true. In the meantime, some lose hope, disappointment and bitterness set in. This does not have to be with Jesus. He at my side is the living hope that nothing is over and everything is still possible. Jesus is the plus in front of my life and that makes me hopeful. Paul says: "Because we have such hope, we are full of great confidence."

(2 Corinthians 3:12)

12. عیسی چه چیزی به ما می دهد، من؟ او به من امید می دهد. گاهی اوقات باید مدت زیادی صبر کنم تا رویاهای مهم زندگیم محقق شوند. در این میان، برخی امید خود را از دست می دهند، ناامیدی و تلخی به وجود می آید. لازم نیست این مورد در مورد عیسی باشد. او در کنار من امید زنده ای است که هیچ چیز تمام نشده و همه چیز هنوز ممکن است. عیسی امتیاز مثبت زندگی من است و این مرا امیدوار می کند. پولس می گوید: «چون چنین امیدی داریم، با اطمینان فراوان پر شده ایم» (دوم قرنتیان 3:12).

13. Friendship, support, resilience and hope. All this that I receive for my life through the risen Jesus has a foundation: Jesus gives me a life that is stronger than death. The one who gives me a life that cannot be destroyed even by death also strengthens my resilience and hope, and I can always be sure of His friendship and support.

13. دوستی، حمایت، مقاومت و امید. هر چیزی که من از طریق عیسی قیام کرده برای زندگی به دست می‌آورم، مبنایی دارد: عیسی به من زندگی قوی‌تر از مرگ می‌دهد. کسی که جانی به من می‌دهد که با مرگ از بین نمی‌رود، مقاومت و امید مرا نیز تقویت می‌کند و همیشه می‌توانم از دوستی و حمایت او مطمئن باشم.

14. Let us look again at the picture on the back. This is our life too. With the women we look into the darkness, into the grave, into breaks and upheavals. But the angel says to us: Do not be afraid! Jesus lives! And there is Jesus in our lives above us and around us, invisible, but faithful and powerful. Then, like the painter Fra Angelico, we too can only marvel, kneel down and confess: the Lord is risen, Jesus lives!

Amen!

14. بیایید دوباره به پشت آن تصویر نگاه کنیم. این زندگی ما هم هست با زنان به تاریکی، به گور، در گسست ها و ناآرامی ها نگاه می کنیم. اما فرشته به ما قول می دهد: نترسید! عیسی زندگی می کند! و عیسی در زندگی ما بالای سر ما و اطراف ما وجود دارد، نامرئی اما وفادار و قدرتمند. پس ما نیز مانند نقاش فرا آنجلیکو فقط می توانیم شگفت زده شویم، زانو بزنیم و اعتراف کنیم: خداوند برخاسته است، عیسی زنده است،

آمین.